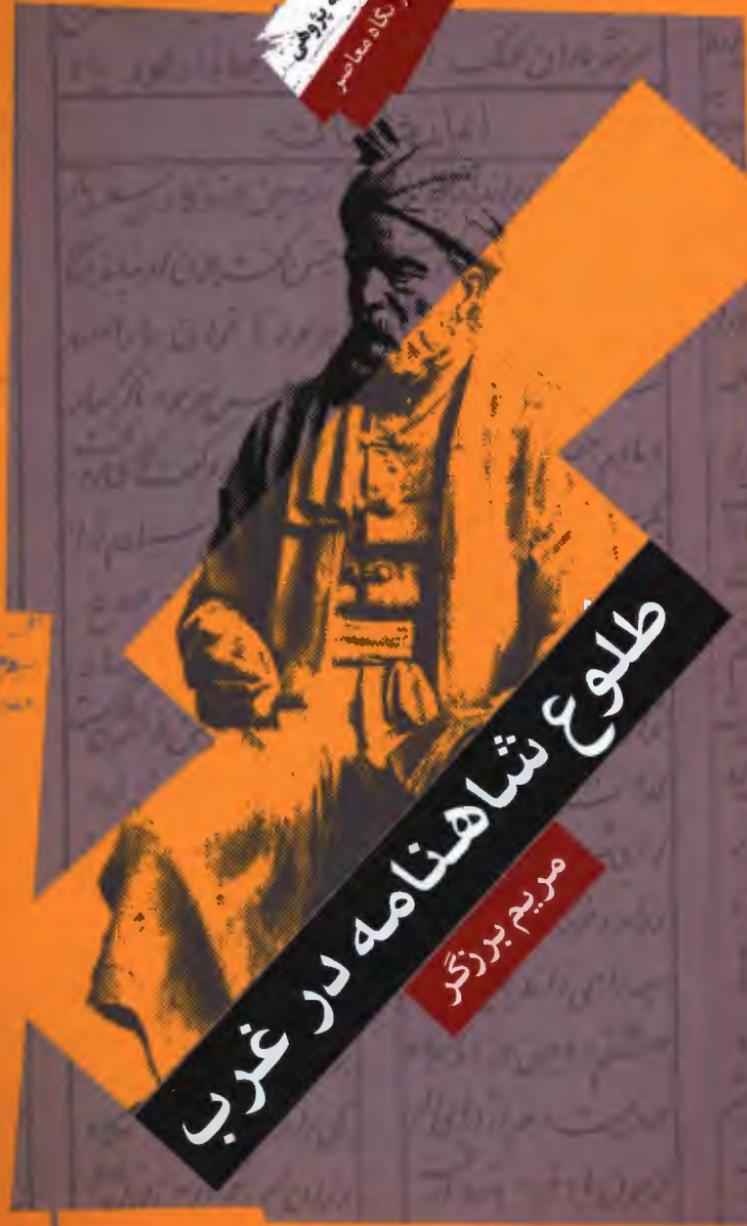


اریان شاهنامه بزرگ
کاری از سر برگزیده معاصر

طلوع شاهنامه در غرب

میریم بزرگ





طیوع شاهنامه در غرب

میریم برزگر

کالج اسلام
نشر تکاہ معاصر

طلوع شاهنامه در غرب

دکتر مریم برزگر

ناشر

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سید‌کاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۵۰

قیمت: ۳۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۵۹-۰

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۰۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

Instagram: nashr_negahemoaser

سرشناسه: برزگر ملکی، مریم، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: شاهنامه در غرب / مریم برزگر.

مشخصات نشر: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۲۴۴ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۵۹-۰

و ضمیمه فهرست نویسی: فیبا.

موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۹۴۱۶ ق. شاهنامه - تأثیر.

Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh – Influence: موضوع

: ادبیات اروپایی - تأثیر ایران.

European Literature – Iranian Influences: موضوع

: ادبیات فارسی - تأثیر.

Persian Literature – Influence: موضوع

: خاورشناسان - سرگذشت نامه.

Middle East Specialists – Biography: موضوع

PIR ۴۴۹۷: ۲ ت/ ۴ ب/ ۱۳۹۷: رده‌بندی گنگره

۸۱/۱: رده‌بندی دیپلمی

۵۶۰۴۱۷۷: شماره کتابشناسی ملی

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۵	بخش اول: چرا غرب از شاهنامه تأثیر پذیرفت
۱۷	۱- شاهنامه و فردوسی
۲۲	۲- اسطوره‌شناسی در شاهنامه
۲۷	۳- انسان‌مداری در شاهنامه
۳۱	۴- حکمت در شاهنامه
۴۲	۵- سرنوشت در شاهنامه
۴۵	۶- قدرت در شاهنامه
۵۳	۷- تراژدی در شاهنامه
۶۰	۸- جاودانگی در شاهنامه
۶۷	بخش دوم: منزلت شاهنامه در میان حماسه‌های جهان
۶۹	۱- نگاهی به حماسه
۷۶	۲- جایگاه شاهنامه در میان حماسه‌های دیگر
۷۷	۱- شاهنامه در مقایسه با آثار حماسی دیگر
۸۰	۲- تفاوت آراء و عقاید فردوسی و هومر
۸۴	۳- حماسه‌های معروف جهان
۸۵	۱- گیلگمش
۸۷	۲- ۱- مقایسه تطبیقی گیلگمش و شاهنامه

۱۹	۲_۳_۲	ایلیاد
۹۲	۲_۳_۲	۱_۲_۳_۲
۹۸	۲_۳_۲	مقایسه تطبیقی ایلیاد و شاهنامه
۱۰۰	۲_۳_۲	۱_۳_۲
۱۰۱	۲_۳_۲	۴_۳_۲
۱۰۳	۲_۳_۲	۱_۴_۳_۲
۱۰۵	۲_۳_۲	شانسون دورولان
۱۰۶	۲_۳_۲	۱_۵_۳_۲
۱۰۷	۲_۳_۲	ترانه نیبلونگن
۱۰۸	۲_۳_۲	۱_۶_۳_۲
۱۰۹	۲_۳_۲	رامایانا
۱۱۵	۲_۳_۲	۱_۷_۳_۲
۱۱۶	۲_۳_۲	مهابهاراتا
۱۱۹	۲_۳_۲	۱_۸_۳_۲
۱۲۰	۲_۴_۳	نتایج مقایسه تطبیقی حماسه‌های جهان
۱۲۷	۲_۳	بخش سوم: درآمدی بر شرق‌شناسی
۱۲۹	۳_۲	۱_۳
۱۳۷	۳_۲	مستشرقین ایران‌شناس
۱۳۸	۳_۲_۲	۱_۷۹۴_۱۷۴۴
۱۴۱	۳_۲_۲	سرویلیام جونز (۱۸۱۳_۱۷۵۰)
۱۴۳	۳_۲_۲	آتوان سیلوستر دوساسی (۱۸۳۷_۱۷۵۸)
۱۴۴	۳_۲_۲	یوزف فرای فون هامرپورگشتال (۱۸۳۸_۱۷۷۴)
۱۴۶	۳_۲_۵	فریدریش روکرت (۱۸۶۶_۱۷۸۸)
۱۴۸	۳_۲_۶	سِر جان ملکم (۱۸۳۳_۱۷۶۹)
۱۵۰	۳_۲_۷	ژول مول (۱۸۷۶_۱۸۰۰)
۱۵۲	۳_۲_۸	هرمان اته (۱۹۱۷_۱۸۴۴)
۱۵۴	۳_۲_۹	شودور نولدکه (۱۹۳۰_۱۸۳۶)
۱۵۵	۳_۲_۱۰	ادوارد گرانویل براون (۱۹۲۶_۱۸۶۲)

۱۶۰.....	۱۱_۲_۳	رینولد الین نیکلsson (۱۸۶۸_۱۹۴۵)
۱۶۱.....	۱۲_۲_۳	هلموت ریتر (۱۸۹۲_۱۹۷۱)
۱۶۲.....	۱۳_۲_۳	فریتز ولف (۱۸۸۰_۱۹۴۳)
۱۶۴.....	۱۴_۲_۳	آرتور جان آربیری (۱۹۰۵_۱۹۶۹)
۱۷۳.....	۱۷۳	بخش چهارم: شاهنامه فردوسی در اروپا
۱۷۵.....	۱۷۵	۱_۱_۴
۱۸۱.....	۱۸۱	۱_۱_۴
۱۹۶.....	۱۹۶	۲_۱_۴
۲۰۹.....	۲۰۹	۳_۱_۴
۲۳۷.....	۲۳۷	□ منابع و مأخذ

پیشگفتار

ادیبات فارسی که از پدیده‌های مهم هویت فرهنگی ما ایرانیان محسوب می‌شود، بی‌شک از غنی‌ترین ادبیات جهان است. گنجینهٔ شعر فارسی نه تنها نزد فارسی‌زبانان ارزشمند است، بلکه مفاهیم عالی و صورت‌های زیبای آن بر فرهنگ و ادبیات دیگر ملت‌ها نیز تأثیرگذار بوده است، به گونه‌ای که برای بارور کردن ادبیات خویش از آن بهره‌ها برده‌اند. از بین شاعران فارسی‌گویی، که قرن‌ها در ایران محجوب خاص و عام بوده است و در سه قرن اخیر، جایگاه فرامرزی خویش را به دست آورده، باید از حکیم ابوالقاسم فردوسی نام برد. حکیم فردوسی سرایندهٔ شاهنامه، بزرگ‌ترین شاعر عصر خویش و یکی از پرآوازه‌ترین شاعران و داستان‌پردازان تاریخ ایران و جهان است. «او از کسانی است که سبک مخصوص به خود دارد؛ به طوری که در تمام این مدت هزار سال چهره او منفرد و ممتاز‌مانده است».^۱ شاهنامه فردوسی به عنوان سند هویت ملی ایرانیان نام برده می‌شود و با تاریخ پرماجرای این سرزمین پیوند ناگستینی دارد. در واقع «شاهنامه عصارة و چکیده تمدن و فرهنگ ایران در طی دو هزار سال است».^۲ این اثر که شامل حدود شصت هزار بیت است، یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین حماسه‌های جهان است که سرایش آن سی سال به طول انجامید.

موضوع این شاهکار ادبی، اسطوره‌ها، افسانه‌ها و تاریخ ایران از ابتدای تفتح ایران توسط اعراب در سده هفتم میلادی است که در چهار دودمان پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان خلاصه می‌شوند و به سه بخش اساطیری (از عهد کیومرث تا پادشاهی فریدون)، پهلوانی (از قیام کاوه آهنگر تا مرگ رستم) و تاریخی (از پادشاهی بهمن و ظهور اسکندر تا فتح ایران توسط اعراب) تقسیم می‌شود.

تندور نولدکه^۳ پژوهشگر آلمانی درباره شاهنامه می‌گوید: «یک نوع وحدت شکل مخصوصی در تمام شاهنامه موجود است و آن عبارت است از تاریخ شاهنشاهی ایران از ابتدای اضمحلال آن، به طوری که ملت ایران آن را تصور کرده است»^۴ و چیزی که بر قیمت مقام شاهنامه می‌افزاید، همین است که فردوسی داستان‌های آن را اختیاع نکرده، بلکه آنها را گزارش کرده است و از این لحاظ می‌توان شاهنامه را آئینه تاریخ و افکار حقیقی ملت ایران شناخت که با این سلاست و روانی در قالب نظام به تصویر کشیده شده است.

در مقام مقایسه از این نگاه هیچ‌یک از حماسه‌های بزرگ جهان، از جمله ایلیاد و اودیسه و مهابهاراتا و رامايانا و نیبلونگن و سرود رولان... حماسه ملی محسوب نمی‌شوند، زیرا که اختصاص به وقایع پهلوانی دوره کوتاهی از تاریخ را دارند. حال آنکه شاهنامه گزارش کامل ادوار اساطیری، پهلوانی و تاریخی است که با وحدت خاصی در پی هم سروده شده است. تنها حماسه‌ای که از نظر ملی گرایی همانند شاهنامه است، آن‌اید ویرژیل است، زیرا که هدف گوینده تحکیم مبانی ملیت نژاد رومی بوده است.

شاهنامه فردوسی تنها روایات اساطیری و تاریخی و فرهنگ عامه نیست. این کتاب روش درست زندگانی و کشورداری را براساس اندیشه‌های ژرف فلسفی و عقل عملی بیان کرده است.

گرچه فردوسی در نظم شاهنامه و بیان روایات، امانت داری را حفظ کرده و از منابع اصلی غافل نبوده است، ولی بینش نظری و فلسفی خود را در لابه لای اشعار از زبان موبید دانا بیان کرده است، در واقع او حکیمی است که حکمت و دانش خود را در اشعار حماسی اش هویدا ساخته است. این اندیشه‌ها نه تنها مورد توجه شاعران ادب فارسی پس ازاو قرار گرفته است، بلکه با وجود ترجمه قسمت‌هایی از اثر حماسی او، توجه شخصیت‌های بزرگ ادبیات جهان همچون فریدریش روکرت^۵ شاعر بزرگ آلمانی، ژوکوفسکی^۶ از بزرگان ادبیات روسیه و نیز ماتیو آرنولد^۷ شاعر نامی و منتقد انگلیسی را به خود جلب می‌کند، به گونه‌ای که به بازار افرینی داستان‌های او همت گماشتند، و برترین آثار ادبی خویش را با الهام از مضماین شاهنامه سروند و همچون فردوسی نام خود را جاودانه ساختند.

فردوسی با شاهنامه اش شاید عالی ترین تجسم نویسی فرهنگی ایران در قرن چهارم هجری باشد. او با این اثر تمام وظایف رنسانس فرهنگی را از زنده کردن و بازیافتن گذشته و انعکاس زمان حال گرفته، تا استوار کردن زبان دری در سطحی عالی انجام داده است. اثرا و در قلب دورانش جای دارد^۸ و تا امروز نیز جایگاه خود را در بین آثار ادب فارسی حفظ کرده است.

از سوی دیگر، شاهنامه خلاصه و چکیده اندیشه و حکمت ایران پیش از اسلام را در خود بازتابانده است و همین اندیشه‌هاست که سرچشمۀ فکر اغتنام وقت و ناپایداری جهان در ایران بعد از اسلام قرار گرفته است.^۹

برای درک بهتر موضوع این چند بیت که همیشه برایم دلنشیں بوده، آورده می‌شود:

یاتابه شادی و فرخندگی	برآرایم با هم دم زندگی
اگر باز کاویم بنیاد را	بنابر غم است آدمیزاد را
کسانی که رخت از جهان برده‌اند	همه در غم زیستن مرده‌اند
یک امروز در خوشدلی رونهیم	غم دی و فردابه یک سونهیم
چو خواهی غم و شادمانی گذاشت	جهان خوش گذار ارتوانی گذاشت
به می تازه گردان دل ریش را	رها کن حساب کم و بیش را

«در واقع سرچشمۀ فکری را که به نام خیام شهرت یافته و شعرای دیگری از جمله حافظ نیزبدان توجهی خاص داشته‌اند، را باید در شاهنامه جست». ^{۱۰} زیرا شاهنامه سرگذشت شاهان و پهلوانان و زیبارویانی است که از بزرگ‌ترین قدرت‌ها برخوردار بوده‌اند و با این همه، نه قدرت و نعمت و نه جوانی و زیبایی و نه زور بازو، هیچ‌یک نتوانسته است آنها را از نهیب روزگار در امان نگاه دارد، آمدند و چند صباخی زیستند و رفتند.^{۱۱}

فردوسی تحت تأثیر داستان‌های خود، جهان‌ینی خویش را منطبق با جهان‌ینی پهلوانش کرده است. او نیز مانند آنان معتقد است که باید خوش گذراند، «دم غنیمت شمرد» و در برابر بازی‌های روزگار، نهیب پیری، بیماری و مرگ، پادرزه‌ی جز عیش و شادمانی نیست.^{۱۲} در شاهنامه فردوسی، خرد و خردورزی منشأ تمام پیروزی‌ها، پیشرفت‌ها و نیکی‌هاست و در مقابل شکست‌ها و غم‌ها حاصل نبودن این گوهر ارزشمند است. از این رو حکیم ابوالقاسم فردوسی در دیباچه و تمام داستان‌های شاهنامه، خرد راستایش می‌کند و بر خردورزی تأکید دارد.

جهانیان قدر این شاهکار بزرگ ایرانی را پیش و بیش از خود ما شناخته بودند، به طوری که لمسدن^{۱۳} انگلیسی در سال ۱۸۱۱ م. و ترنر ماکان^{۱۴} انگلیسی در سال ۱۸۲۹ م. در کلکته و ژول مول^{۱۵} در سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۳۸ م. در پاریس، چاپ‌های معتبری از شاهنامه را به طبع رسانیدند و در پی آن ترجمه‌های متعددی به زبان‌های مختلف از شاهنامه فردوسی منتشر گردید که باعث شهرت فردوسی در اروپا گردید.

دکتر فریدیکومایور^{۱۶} مدیر کل سازمان جهانی یونسکو در سال ۱۳۶۹ ه.ش در کنگره

جهانی بزرگداشت فردوسی گفته است: «هزار سال، قبل از رنسانس غرب، سده‌ها پیش از قرن هجدهم، قرن روشنگری، پیش از تولد دکارت^{۱۷} و تولد ولتر^{۱۸}، یک شاعر ایرانی فراتراز هر چیز، اندیشه و خرد را ستوده است. شاعر ایرانی این ستایش را با چنان اعتقاد و با چنان شور و وجودی بیان می‌کند که خواننده را بی اختیار شیفته خرد می‌سازد. این چنین من از همان لحظه که شاهنامه را گشودم احساس کرم که با یک اثر استثنایی و یک انسان استثنایی روپرور هستم. خردی که فردوسی به توصیف آن پرداخته، به معنای قوه ادراک به تنهایی نیست، بلکه قابلیت شناخت نیکی هاست. حکمتی ژرف و پهناور است، آرامش و طمأنیه‌ای است که از درون برمی خیزد و زاده تسلط بر نفس است».^{۱۹}

شاهنامه به دلیل ارزش حماسی، ادبی و اخلاقی بسیار مورد توجه اروپاییان قرار گرفت، ولی به خاطر گستردگی موضوع و حجم زیاد، دیرتر از گلستان سعدی و رباعیات خیام، به صورت کامل ترجمه گشت. مستشرقان اروپایی که از قرن هفدهم میلادی با اهداف تجاری، مذهبی، سیاسی وارد ایران شده و با ادبیات غنی فارسی آشنا گشته بودند؛ به ترجمة آثار فارسی روی آوردند. از مهم‌ترین آثاری که توجه اروپاییان را جلب کرد شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی به عنوان حماسه ملی ایران بود.

برخی از مستشرقان اروپایی چون پوتر^{۲۰}، ژول مول^{۲۱}، ویلیام جونز^{۲۲} و آبل بونار^{۲۳} و... بر این عقیده‌اند که شاهنامه فردوسی اثر حماسی جهان است که دلایل این آراء و جلوه‌هایی از شاهنامه که آن را به یکی برترین آثار حماسی جهان تبدیل کرده بیان می‌شود.

این کتاب سعی دارد تا جایگاه فردوسی را در کشورهای مهم غربی از جمله فرانسه، آلمان، انگلستان به تصویر بکشد. برای رسیدن به چنین هدفی، ابتدا اندیشه و جهان‌بینی فردوسی به عنوان بزرگ‌ترین حماسه‌سرای ایران بیان می‌شود، زیرا که فردوسی در قالب روایات اساطیری و حماسی، جهان‌بینی خویش را که چکیده اندیشه و حکمت ایرانی است بیان کرده و همین مسئله شاهنامه فردوسی را از بقیه حماسه‌های جهان متمایز ساخته است. نگاه خاص او به میتلوزی، انسان‌مداری، حکمت و سرنوشت و... شاهنامه را به اثری اخلاقی و حکمی بدل کرده و این نگرش باعث توجه و تأثیرگذیری اروپاییان از شاهنامه فردوسی گشت. برای آشکارشدن منزلت شاهنامه در میان حماسه‌های معروف جهان، خلاصه‌ای از حماسه‌های معروف از جمله گیلگمش، ایلیاد، اویدیه، انهاید، شانسون دورولان، نیبلونگ، رامايانا و مهابهاراتا بیان و با شاهنامه فردوسی مطابقت داده شده تا ارزش حماسی و ادبی هریک مشخص گردد.

روند شرق‌شناسی در غرب و تلاش مستشرقان در معرفی آثار ادب فارسی را باید نادیده گرفت. تنی چند از مهم‌ترین مستشرقان معروف که در شناساندن شاهنامه فردوسی به اروپا نقش داشتند به اختصار معرفی گردیده‌اند؛ زیرا که شاید در ابتدا علم خاورشناسی به عنوان یک هدف تجاری، سیاسی در نظر گرفته شده بود و از این رو بسیاری از شرق‌شناسان به یادگیری زبان‌های ترکی و عربی و فارسی پرداخته بودند، ولی به واسطه آشنایی با زبان و ادبیات فارسی، به شایستگی‌های آن زبان در انتقال ادبیات غنی و با ارزش پی بردن و به مطالعه و گسترش ادب این سرزمین‌ها به واسطه ترجمه و چاپ این آثار پرداختند.

به سخنی دیگر خاورشناسان در مواجهه با چنین ملتی که دارای سوابق طولانی دانش و ادب بودند و تمدنی هزاران ساله را با خود یدک می‌کشیدند، شیوه‌ای دیگر برگزینیدند که عبارت از انتقال دانش ادبی و فلسفی این جوامع به سرزمین‌های خود از یکسو و باسته نمودن مردم سرزمین‌های شرق، چه از نظر علمی و چه اقتصادی به جوامع خود از سوی دیگر بود.^{۲۴}

در بخش پایانی به نفوذ فردوسی و شاهنامه درسه کشور فرانسه، آلمان و انگلستان پرداخته‌ایم، البته سخن درباره شاهنامه و نفوذش در دیگر کشورها به این مقال محدود نمی‌شود، زیرا درباره شاهنامه و فردوسی آن قدر مقاله و کتاب تألیف و تدوین شده و هریک از بزرگان عرصه ادب فارسی مطالعی را در باب شاهنامه و هنر فردوسی نگاشته‌اند، که دسترسی به همه آنها به قصد یادآوری نیز امکان‌پذیر نیست، اما برخود واجب می‌دانم تا از کتاب فردوسی و شاهنامه در آنسوی مرزها تألیف دکتر ابوالقاسم رادفو و کتاب ادبیات ایران در ادبیات جهان دکتر اسماعیل آذر که بخشی از آن به فردوسی در اروپا اختصاص دارد، یاد کنم.

با توجه به این موضوع که ادبیات تطبیقی در ایران علمی جدید به حساب می‌آید، پژوهش در این زمینه با مشکلات و موانع خاص همراه است. کمبود مراجع و منابع به زبان فارسی پیرامون موضوع مورد پژوهش، از مهم‌ترین مشکلات به حساب می‌آمد و دسترسی به منابع زبان اصلی تقريباً غیرممکن بود. اکثر منابع ترجمه‌های آثار اروپایی هستند و تناقضات در ترجمه‌های گوناگون سبب سردرگمی می‌گشت. اختلاف‌های تلفظ در اسمی خاص، از دیگر مشکلات این پژوهش بوده است، که مؤلف با دقت بسیار و مراجعه به منابع قابل اعتمادتر، سعی داشته صورت صحیح تر را به کار برد. گرچه بعضی از تاریخ‌های ولادت و وفات مشخص نگردید، زیرا که از بعضی شخصیت‌ها فقط نامی در منبعی ذکر شده که بنابر احتیاج آن اسم همان‌گونه آورده شده است.

در حال حاضر با رشد ادبیات تطبیقی و مطرح شدن بی‌مرزی در ادبیات، این سؤال پیش می‌آید که ما ایرانیان با پیشینه ادبی، عرفانی، حماسی و تعلیمی خود چه سهمی در تعالی فرهنگ جهانی داریم. پاسخ به این سؤال بر عهده پژوهشگران ایرانی است تا با تمرکز بر تأثیراتی که ادبیات فارسی به ویژه در دوره رمانتیسم بر ادبیات اروپا گذاشت، سهم ایران را در ساختن فرهنگ و تمدن جهانی آشکار سازند، زیرا نباید نقش ایران در تنفیذ حکمت و معرفت ادبیات ایرانی در جهان کمنگ جلوه کند.

در پایان بر خود لازم می‌دانم تا از استاد بزرگوارم جناب دکتر اسماعیل آذر که در مسیر دانش‌اندوزی همواره مشوق من بودند، تشکر و قدردانی کنم و سپاس فراوان من تقدیم به تمام استادان و پژوهشگرانی است که با آثار علمی گران‌بها‌ی‌شان راه این پژوهش را بر من هموار نمودند، کسانی که با صرف وقت و انرژی چراغی فراروی پژوهشگران جوان افروختند تا به مدد آن مسیر تحقیق روشی و دلپذیر گردند. دعای خیر اهل ادب بدروهه زندگی پرافتخارشان باد.

مریم برزگر

مهرماه یک‌هزار و سیصد و نود و هفت

پی‌نوشت‌ها

۱. شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۵-۲۷.
۲. اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: شانزده.
3. Theodor Nöldeke (1836-1930)
4. نولدکه، ۱۳۲۷: ۸۱.
5. Friedrich Rueckert (1788-1866)
6. Valentin Alekseyevic Zukovski (1858-1918)
7. Matthew Arnolds (1822-1888)
8. جوانشیر، ۱۳۵۹: ۸۳.
9. اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۸۷.
10. اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۸۶.
11. همان. ۱۲. همان. ۹۸.
12. M. Lumsden
13. Turner Macan
14. Federico Mayor (1934-)
15. Jules Mohl (1800-1876)
16. René Descartes (1596-1650)
17. www.mehremihan.ir
18. Voltaire (1694-1788)
19. Jules Mohl (1800-1876)
20. Murray Anthony Pooter (1871-1915)
21. Abel Bonnard (1883-1968)
22. Sir William Jones (1746-1794)
23. یوحنا، ۱۳۸۵: ۴۵.

بخش اول

چرا غرب از شاهنامه تأثیر پذیرفت

۱- شاهنامه و فردوسی

بزرگ‌ترین منظومه حماسی و تاریخی ایران، شاهنامه فردوسی است که در شمار عظیم‌ترین و زیباترین آثار حماسی ملل عالم است.

شاهنامه عبارت است از داستان‌ها و افسانه‌های ملی ایران، یعنی همه قصه‌ها و اساطیری که از قدیم سینه به سینه از اسلام به اخلاق رسیده و در میان آن قوم در افواه دائم بوده و به مرور زمان هم شاخ و برگ پیدا کرده و هم به تدریج بر آن ضمیمه شده است. این افسانه‌های بومی که نظیر آن در اغلب اقوام دنیا از قدیم مانده و حکایت از قصه‌های تاریک و مبهم نیakan اولی آن قوم می‌کند و در واقع قسمتی از آنها شاید سرگذشت گزارش‌های قبل التاریخی آنان و منازعات با اقوام دیگر و مهاجرت‌ها است که با قصه‌های خرافی خدایان بومی مخلوط شده و به واسطه تسلیل روایات در افواه عوام در قرون‌های بی‌شمار از شکل اصلی آن شبھی تاریک مانده است.^۱

در واقع «شاهنامه گنجینه‌ای است جاودانی و پایان ناپذیر از اندیشه‌ها، باورها، آیین‌ها، هنجارهای زیستی و رسم و راه‌های زندگانی ایرانیان»^۲، که به خوبی بازگوکننده افکار و رسوم و کیش و آیین قوم ایرانی است.

سخن پرداز بزرگی که داستان ملی و تاریخی ایران را بر حسب روایات بومی به رشته نظم کشید حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی بود که بنای پایداری از نظم برافراشت و داستان‌های ملی را تا امروز حفظ کرد و با این کاریکی از مفاخر ملی ایران گردید.

فردوسی نظم شاهنامه را برای خود نوعی رسالت اجتماعی و تاریخ تلقی می‌کرد. این رسالت نه فقط شامل الزام وی به نظم تاریخ باستانی ایران بود، بلکه در عین حال

متضمن تعهد وی به حفظ و توسعه زبانی بود که وی آن را میراث ایران قدیم تلقی کرده بود و خود آن را «فارسی دری» می‌خواند و گهگاه از باب انتساب آن به پهلوانی و پهلوی نیز تعبیر می‌کرد.^۳

«هر ملت بزرگ باستانی برای دوران تکوین خود حماسه‌ای دارد که باید به دست شاعر زبردستی زیانده و پرورده شود. تاریخ مضبوط، از روح و آب و رنگ بی‌بهره است، گرد و خاک قرون بر خود دارد، به عالم مردگان متعلق است، اما حماسه، تاریخ زنده است، نماینده روح ملتی است که هنوز نمرده است. پهلوانان حماسه، شعله مرموز حیات جاودان یک قوم را در خود دارند».^۴

پاره‌ای از مردم کوتنه نظر روايات شاهنامه را به کلی عاری از حقیقت یا آمیخته با افسانه دانسته و به استناد این فکر از عظمت و اهمیت آن غافل مانده‌اند. شک نیست که مبادی تاریخ هر قوم و ملتی با اساطیر و افسانه‌های سخیف آمیخته است. «این افسانه‌ها و اساطیر واهی تا مدتی دراز در اذهان مردم رسوخ و نفوذ داشته و آنان نسبت به آن عقاید متعصب و معتقد بوده‌اند. این افسانه‌ها خود اگرچه در نظر مورخ بی‌ارج و خوارمایه است، اما از لحاظ اثر اجتماعی که دارد نزد عالم اجتماع بسی‌گرانمایه شمرده می‌شود. همین افسانه‌ها و اساطیر است که در هر دیاری گروهی را به نام ملت همدل و هم زبان می‌نماید. بنابراین شاهنامه قصه باشد یا تاریخ، حقیقت باشد یا افسانه جهت جامعه ملت ایران و بنیان قوی ملت ایرانی محسوب می‌شود».^۵

شاهنامه نه فقط بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین دفتر شعری است که از عهد روزگار سامانیان و غزنیان بازمانده است، بلکه در واقع مهم‌ترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن‌ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران کهنه است و خزانه لغت و گنجینه فصاحت زبان فارسی است. داستان‌های ملی و مأثر تاریخی قوم ایرانی در طی آن به بهترین وجهی نموده شده است. احساسات عمیق وطنی و تعالیم لطیف اخلاقی در آن همه جا جلوه یافته است. شیوه بیان شاهنامه ساده و روشن است. فردوسی در بیشتر موارد سخن را کوتاه می‌گوید و از پرایه‌سازی و سخن‌پردازی اجتناب می‌کند. داستان‌هایی را که در اصل شاهنامه منتشر بوده است شاعر با نهایت دقت در این کتاب به نظم درآورده و سعی کرده است چیزی از اصل آنها نکاهد. اکثر این داستان‌ها از

خدایانمه‌های قدیم اقتباس شده است و بعضی در اوستا و کتاب‌های پهلوی نیز به اجمال و اشارت آمده بوده است.^۶

سخن فردوسی استواری و جزالی دارد که شعرا را – خاصه در داستان‌های رستم – مصدق آنچه لونگینوس^۷ نمط عالی خوانده است، قرار می‌دهد. قدرتی که در آوردن تعبیرات گونه‌گون دارد لطف وزیبایی بی‌مانندی به کلام اومی بخشد که در سخن دیگران نیست، در آفریدن معانی و در آوردن وصف‌ها و تشبیه‌های طبیعی از همه گویندگان دیگر گرو می‌برد. چنان مقتضیات هریک از موارد «قصه» و «حروف» را به درست رعایت می‌کند که «ایجاز» او به حد اعجاز می‌رسد. ایات سست، معانی مضطرب و الفاظ متناور اگر در شاهنامه هست بسیار نیست و البته در قبال وسعت و عظمت اثر جلوه‌ی ندارد. تکرار پاره‌ی ایات با مصیغ‌ها نیاز اگر از سهو و تصرف کاتبان نباشد ظاهراً ناشی از متن منتشری است که مآخذ نقل شاعر بوده است و شاعر تجاوز از متن را – که ظاهراً به شیوه شرزیان پهلوی از صنعت ملال انگیز تکرار بهره داشته است – روان نمی‌دیده است.^۸

شکوه شاهنامه نه فقط زبان فارسی را به وجود و ستایش برانگیخته است، بلکه بسیاری از غیر فارسی زبانان و خاورشناسان نیز به عظمت شاهنامه معتبرند؛ زیرا که شاهنامه آینه‌ایست که بیانگر روح ملیت ایرانی است.

شرق‌شناس بزرگ چک یان ریپکا^۹ درباره شاهنامه می‌گوید: «این اثر به راستی سند تاریخی بسیار ارزنده‌ای به شمار می‌رود که صرف نظر از پنداشی‌ها و استعاره‌های آن واقعیت‌های مهم تاریخ و پیش از تاریخ و همچنین شکل‌گیری زندگی اجتماعی انسان‌های نخستین را روشن می‌کند». ^{۱۰} و سپس اشاره می‌کند: «نوترين روش‌های پژوهش بر مبنای سندهای اقتصادی و اجتماعی بنیادگذاری شده‌اند، اگر چنانین تاریخی تا چه اندازه برای دریافت چگونگی زندگی جوامع گذشته ایران سودمند است». ^{۱۱}

«هنوز اثر دیگری که مانند شاهنامه معرف روح ایران باشد، تألیف نشده است. صحنه‌های جنگ و بزم، شادی و شور و عشق و آتش انتقام، با چنان مهارتی از زبان

فردوسی بیان شده است که خواننده را واله و حیران می‌سازد. این شاعر بزرگ، با فصاحت بی‌نظیری مراحل زندگی شاعرانه و افسانه‌ای کشورخویش را از دوران ماقبل تاریخ تا حمله اعراب، ضمن ماجراهای واقعاً شگفت‌آوری بیان داشته است. شاهنامه پر از شرح خصال نیکوی انسانی و وصف مناظر زیبا و دل‌انگیز است. ضمناً تعریف سجایای فردی، ایده‌های اخلاقی و سیاسی و نظریات انسان‌دوستانه که با تخیلات زیبا و حساسیت روح بشری سرنشته است، در این کتاب بزرگ جایگاه ویژه‌بی برای خود دارد. از این نظر، اثر گرانمایه «فردوسی» چنین نفوذ همه‌جانبه‌بی را در ادبیات فارسی داشته است. در آثار هریک از شاعران بزرگ ایران، اثری از نفوذ هنر سخنور نامی به چشم می‌خورد.^{۱۲}

ژوف چمپیون^{۱۳} اولین مترجم اشعار فردوسی به انگلیسی درباره فردوسی و شاهنامه گفته است: «با وجود طول شگفت‌آور این اثر، آتش هیجانی که در سراسر آن زبانه می‌کشد و هیچ‌گاه فرونمی‌نشیند، ذهن خواننده عادی را دچار بهت و حیرت می‌سازد و صاحبان قریحه را به سرزمین ناشناخته تصور و تخیل می‌کشانند... اندیشه‌های فردوسی زنده و با روح و دارای جنبه‌های اخلاقی است. نظم اورون و لطیف است. گرچه این خصوصیت را می‌توان به جمیع شعرای ایران اطلاق کرد، لکن در مورد فردوسی به صورت کیفیتی ظاهر می‌شود و شعر او را زیبایی فسون‌انگیزی می‌بخشد که آن‌ا قلب انسان را تسخیر می‌کند».^{۱۴}

ویکتور هوگو^{۱۵} شاعر و نویسنده بزرگ فرانسوی معتقد است که: «وظیفه شاعر حماسی آن است که سیر جامعه بشری را در مراحل گوناگون زندگانی نشان دهد و باز نماید که آدمی چگونه از حضیض تبرگی‌های جهالت به ذروه نور معرفت عروج می‌نماید». ^{۱۶} باید تصدیق نمود که هیچ‌کس به خوبی فردوسی این وظیفه مهم را ایفا ننموده است.

در واقع شاهنامه سرگذشت تکامل و ترقی نژاد ایرانی بلکه نژاد آریایی است، که البته از تعصب قومی و نژادی نیز مایه گرفته و در پرتو تخیلات شاعرانه شکوه و مهابت خاصی یافته است. شاهنامه برای خود جهانی است، اما جهانی رنگین تر و پرنگارتر از جهان ظاهري، که آفریده خیال شاعر است ولی در آفاق آن همه قوانین و نوامیس عالم

واقعی حکومت می‌کند. «اگر چنان‌که داروین پنداشته جهان هستی پنهنه تنابع بقا باشد، بی‌گمان شاهنامه روشن‌ترین و کامل‌ترین تصویر جهان هستی خواهد بود».^{۱۷}

در کتاب‌های مهم زبان ما، طی عمر این هزاره فارسی دری، نکته، حکمت، آموزش و تأملی نیست که دیده شود و سرچشمه آن در شاهنامه نیامده باشد. بوستان و گلستان سعدی که عصارة اندرز و حکمت ملی ایران‌اند، موارد عمده آنها موبه مودر شاهنامه یافت می‌شود. حافظ بیشترین تأثیر را از کتاب فردوسی گرفته است، خیام نیز، عرفان که زایده دوره‌های سخت زندگی ایرانی است، شاخه‌های ترو تازه‌اش از شاهنامه سر برآورده است. شاهان و پهلوانان ایران در اوج قدرت از بی‌اعتباری جهان غافل نیستند، ولی این آگاهی نه بانفی و ترک، بلکه با کوشش همراه است. زندگی راتا دم آخر باید مغتنم شمرد و چون گاه رفتن شد خرسند و سبکبار رفت.^{۱۸}

فضای زندگی در شاهنامه شاد است. شاد بودن جزو وظایف انسانی است، ولی شادی همواره با خوبی همراه است. دعوت به نشاط بارها و بارها تکرار می‌شود:

تورامی و با توجهان رام نیست چونان خورده آید به از جام نیست

از نظر فردوسی، ارزش بزرگ شاهنامه در جنبه عبرت‌انگیز و هوشیارکننده آن است. خود او همواره درس فلسفه زندگی و راز زیستن را از داستان‌های خویش استخراج می‌کند. خلاصه آنکه شاهنامه که از جهات مختلف، منبع فیاض و پهناوری برای غنا بخشدیدن به تخیل و فکر ایرانی بوده است، از جهت توجه مداوم به بی‌اعتباری جهان و اغتنام وقت نیز توانسته است الهام بخش صدھا شاعر و تفکر ایرانی در طی قرن‌ها شود که نامدارتر از همه آنها خیام و سعدی و حافظ است.^{۱۹}

اسطوره، دین و حماسه، سه پایه یک کل در روح یک قوم هستند و آن کل چیزی جز فلسفه تاریخ آن قوم نیست. ژرفای فرهنگ جامعه به راستی براین سه پایه قرار دارد. در طیفی وسیع تروپهنه‌ای گستردۀ تر، اینها سه پایه و سه پله گوناگون آگاهی تاریخی قومی هستند که در حماسه‌ای ملی از نوع شاهنامه به خود آگاهی می‌انجامند. این سه صور گوناگون آگاهی جامعه، مینوشناسی او و سرانجام تحقق آن مینوها به شمار می‌رونند. اگر اسطوره را شکل آغازین آگاهی دینی یا جهان‌شناسی یک جامعه بگیریم، حماسه ملی کوشش‌های آن جامعه را برای تحقیق آگاهی و مینوهای خویش

نشان می‌دهد، یعنی به خود آگاهی می‌رسد. شاید بتوان گفت اسطوره با دین همان اندازه فاصله دارد که حماسه ملی با فلسفه تاریخ.

برای دریافت ژرفای شاهنامه باید از گذرگاه‌های زیربگذریم:

۱. اسطوره

۲. دین یا فلسفه زرتشت

شاهنامه فردوسی از جمله آثار ادب فارسی است که در دوران شکوفایی فرهنگ ایرانی یعنی قرن چهارم پدید آمد. در این دوران نگاه به گذشته برای ساختن آینده، بازیابی آنچه گم شده ولی ارزش خود را از دست نداده است، یکی از جهت‌های مهم شکوفایی فرهنگی است. داستان‌ها و نوشتارهای کهن جمع‌آوری و ترجمه شدن و «آیین زرداشتی که آمیخته‌ای از آیین زرداشت و عقاید ایرانی و بومی بود»^۲، به عنوان مذهب و اعتقاد ایرانیان باستان مورد توجه قرار گرفت. فردوسی و معاصرانش از پیشینه فکری و فلسفی ایران باستان بهره‌های فراوان برد و جهان‌بینی خویش را شکل دادند. جهان‌بینی که سبب گشت تا شاهنامه پس از گذشت هزار سال ارزشمند بماند، زیرا که اندیشه فلسفی ایران باستان را در خود منعکس کرده است. نگرشی که در جای جای شاهنامه وجود دارد و باعث توجه غربیان به شاهنامه شد، زیرا شاهنامه تنها نامه جنگاوران و افسانه دلدادگی‌ها و فولکلور و فرهنگ عامه نیست. این کتاب شاهکاری است که روش درست زندگی براساس اندیشه‌های فلسفی و عقل عملی در آن ترسیم شده است. در این بخش مفاهیمی از شاهنامه که سبب تأثیرگذیری غربیان از آن گشت را مطرح کرده و هنر فردوسی را در آمیختن مضامین حماسی با اندیشه‌های حکمی و اخلاقی که شاهنامه را به حماسه‌ای اخلاقی و عرفانی بدل ساخته به تصویر می‌کشیم.

۱-۲. اسطوره‌شناسی در شاهنامه

میتولوژی در لغت یعنی علم تفسیر اساطیر و قهرمانان و خدایان افسانه‌ای یا اسطوره‌شناسی.^۳ میتولوژی یک اصطلاح یونانی است. اساطیر جمع عربی اسطوره است و اسطوره معرف واژه یونانی «Historia» است. «در یونانی Mythos به معنی افسانه‌های نخستین هر ملتی است، درباره آفرینش جهان و برخوردهای نخستین انسان با طبیعت و نیروهای نیک و بد، که در گیراگیر این برخورد خدایان و شهریاران و

پهلوانان هر ملت ظهور می‌کنند. در یک جمله می‌تولوزی تاریخ فرهنگ مادی و معنوی او لیه هر ملت است».^{۲۲}

شاهنامه به سه بخش اساطیری، حماسی و تاریخی تقسیم شده است. نخستین بخش شاهنامه و دست کم حدود پنج هزار بیت از این کتاب تاریخ می‌تولوزی ایران است.

اهمیت شاهنامه در این بخش تنها در این نیست که عقیده ایرانی‌ها را درباره آفرینش جهان، پیدایش گیاه و جانور، کوشش انسان برای تهیه خانه و جامه و خوراک و اهلی کردن جانوران و... شرح می‌دهد، زیرا که نظایر آن در اسطوره‌شناسی اقوام دیگر نیز هست، بلکه اهمیت اصلی آن در پاسخ به این پرسش است که چرا آدمیان آن جهان بهشت‌سان را که در آن سرما و گرما و گرسنگی و قحطی و جنگ و بیماری و زشتی و پیری و مرگ نبود را از دست دادند؟

در می‌تولوزی ایرانی بر عکس می‌تولوزی ملل دیگر، یک بلای آسمانی یا قهر طبیعت یا خشم یکی از خدایان بهانه‌گیر، سبب از دست رفتن آن جهان خیر نیست، بلکه دلیل تباہی جهان خیر و بهشت‌گون در این است که رهبر و پادشاه این مردمان دچار غرور و خودپرستی می‌گردد و به غلط گمان می‌کند که همه این نعمت‌ها را بدون حمایت پروردگار و یاری مردمانش، خود پدید آورده است. با این تفکر فره ایزدی از او جدا می‌گردد، یعنی پروردگاریاری خود را از اقطع می‌کند و سقوط می‌کند. واکنش مردم نیز با این رهبر گمراه شده از سر خرد نیست، بلکه رفتار مردمی شتابزده و شورش طلب است و از این رو چوب گمراهی رهبر خود را نمی‌خورند، بلکه چوب نادانی خود را می‌خورند و مسئول بلای هستند که بر سر شان آمده است.^{۲۳} از نمونه این پادشاهان در شاهنامه که به واسطه کبر و غرور فره ایزدی یا تأیید الهی از او برگشت جمشید است.

در می‌تولوزی یونانی، خدایان صاحبان قدرت هستند و عناصر طبیعت را نیروهای ماورای زمینی صاحبان قدرت می‌پنداشتند. آپولو مظهر گرما و توانایی خورشید بود. پوزئیدون خدای دریاها و هادس خدای جهان زیرین و مردگان بود.^{۲۴} خدایان در اساطیر یونان، همان مشکلاتی را با یکدیگر دارند که انسان‌ها دارند و جنگ‌های آنان عواملی شبیه به عوامل درگیری‌های انسانی دارد.

در میتولوژی یونانی، اگر حادثه یا بلایی پیش می‌آید به دلیل خشم یکی از خدایان است، زیرا که آنها به صورت مستقیم در حوادث دخالت می‌کنند. در آغاز ایلیاد می‌بینیم که اختلاف سه ایزدبانو، بر سر آنکه کدام زیباترند و انتخاب آفروдیت توسط پاریس شاهزاده تروائی، خشم دو الهه دیگر یعنی آته و هرا را برانگیخت. دشمنی آنان با مردم تروا سبب اتفاقاتی شد که به جنگ تروا و نابودی آن شهر منجر گشت.

اما اساطیر ایران در روزگاریکتابپستی ایرانیان به وجود آمده‌اند و اهورامزدا به عنوان داور مطلق است که فرهایزدی خود را به هر کسی که بخواهند عطا می‌کنند. «وجود فرهایزدی سرچشممه تغییرات و تحولات بنیادی در زندگی شخص فرهمند می‌شود؛ ولی عطیه‌ای ثابت نیست و به محض بروز خطا یا گناهی عظیم بازستانده می‌شود».^{۲۵} نکته دیگری که شاهنامه را در این زمینه از اساطیر و حمامه‌های غربی متفاوت می‌کند، این است که معجازات یا فرهمندی‌های شاهنامه مبنای خردمندانه دارد و هیچ چیزی بیهوده در آن دیده نمی‌شود.

آنچه میتولوژی ایرانی را – به این صورت که در شاهنامه است – از میتولوژی ملل دیگر جدا می‌کند این است که آن شرح ساده و گاه از دید امروزی ما خرافی افسانه‌های آفرینش و ماجراهای خدایان و شاهان و پهلوانان که موضوع میتولوژی است، در شاهنامه شدیداً با مسائل فلسفی و اخلاقی توأم است و شیوه بیان نیز نه نقلی محض، بلکه بسیاری جاها دیالوگ‌های دیالکتیک، گفت و شنودهای استدلالی آمده است. دلیل آن این است که عصری که فردوسی در آن زندگی می‌کرد، دیگر زمان هومرنبود. فلسفه و علوم از یک سوی و دین جدید از سوی دیگر بنای بسیاری از اعتقادات کهن را در هم ریخته بودند. از این رو شاعر دانشمندی چون فردوسی دیگر نمی‌توانست به شیوه گوسانها و یا شاعران دوره‌گرد باستان، ساز خود را بردارد و سرودخوانی کند، بلکه می‌خواست دیگران سخن او را جدی تلقی کنند و در شمار اباطیل و یاوه‌سرایی نگیرند، وی ناچار بود که افسانه‌های خود را در یک بافت فلسفی - اخلاقی عرضه کند. در حمامه‌های اساطیری و پهلوانی ایران، جنگ و انتقام جویی که محور اصلی اغلب رویدادهایست به رغم جنگ‌های دیگر نوع بشر، برای ارضای حس خودخواهی و برتری جویی قهرمانان انجام نمی‌گیرد، بلکه غالباً به منظور ایفا، وظیفه‌ای مقدس و

همراه با اهدافی متعالی به وقوع می‌پیوندد و این تذکار حکیمانه که هرکس ستم را دارد و بدی کند دیریا زود سزای عملش را خود یا فرزندان او خواهد دید، نصب العین همیشگی پهلوانان است.^۶

هر آن کس که اندیشه بد کند به فرجام بد باتن خود کند

جهان را ناید سپردن به بد که بربد کنش بی‌گمان بد رسد

توزن هرچه کاری پسر بدرود زمانه، زمانی زکین نغنو

جنگ‌های دوره اساطیری و قهرمانی شاهنامه و دیگر آثار حماسی زبان فارسی،

پیکار حق علیه باطل و مقابله داد با بیداد و فضیلت در برابر رذیلت است و پهلوانان

برای دفاع از دادگری و شرف انسانی و شکستن دیوان که به تعییر فردوسی:

تومرد دیورا مردم بدشناس کسی کو ندارد زیردان سپاس

هر آن کو گذشت از ره مردمی ز دیوان شمر، مشمرش آدمی

می‌جنگند و یا در راه سرکوبی خود کامگان زدار و زور مرداری که اغلب شان پادشاهان

خیره سرمه‌گوری هستند که به مردم ایران تحمیل شده‌اند، تلاش می‌کنند.^۷

در یونان باستان اعتقاد به اریاب انواع و دخالت مستقیم آنان در رویدادها و نظارت

بر امور روزمره مردم آن چنان عینیت یافته بود، که گوئی خدایان پیوسته مترصد بودند

حیطه اختیارات خویش را از تجاوز رقیبان مصون نگاه دارند و از این روی همواره

دست آویزهای لازم برای دخالت در امور جاری مردم در دست داشتند، تا با حضور در

همه شئون اجتماعی به صفات آرایی در برابر یکدیگر برای صیانت از گروه‌های تحت

حمایت خویش پردازند.^۸ اساطیر یونانی یا خود این خدایان بودند و یا کسانی که مورد

حمایت آنها بودند و شخصیتی نیمه خدایی داشتند.

در صورتی که افسانه‌های ایرانی بر اساس اعتقاد به یکتاپرستی و بر مبنای تعالیم

دیریایی زرتشت که پاره‌ای از روایت‌هاقدمت آن را به آخرین سده‌های هزاره دوم پیش

از میلاد می‌رسانند، ساخته و پرداخته شده‌اند و اگر احیاناً در بعضی از دوره‌های

تاریخی سخنی از اریاب انواع به میان آمده، همچون واسطه‌هایی برای تمسک و تسلی

به درگاه جهان آفرین از آنان یاد شده و یا حامیان و نگهبانانی بوده‌اند که بنا بر خواست

آفریننده هستی، مردم یا منطقه‌ای را از گزند اهربیمن مصون نگه می‌داشته‌اند.^۹

اساطیر ایرانی بازگوکننده چگونگی زندگی آدمیان است و با آنان پیوند منطقی دارد، در حالی که اساطیر یونانی برپایه خواسته‌های خدایان و نیمه‌خدایان وابستگان آنان قرار گرفته و اگر آدمیان در آن‌ها دخالت داشته باشند، از حد ایفای نقش‌های درجه دوم تجاوز نمی‌نماید، چنان‌که گویی خدایان با سرنخ‌هایی از پس پرده و بنابراراده خویش آنان را به حرکت درمی‌آورند.^{۳۰}

نبرد کین خواهی در شاهنامه معمولاً بر سر آرمان‌های مقدسی چون انتقام خون شاهزاده بی‌گناهی، یا دفاع از آرمان‌های ملی... است و به مراتب انسانی ترو عemic بر از ایلیاد است، که بر سر فرارزن هوسرانی صورت می‌گیرد. ایلیاد مبین روح غربی و شاهنامه مبین روح شرقی است^{۳۱}.

در او دیسه نیز داستان بر سر گرفتن زن زیبا و ثروتمند و نام آور او لیس یکی از پهلوانان جنگ تروا است که پس از سال‌ها سرگردانی و تحمل مشقت به خانه‌اش بازمی‌گردد.

نکته قابل توجه این است که در ایلیاد و او دیسه، کشمکش بین حق و ناحق بر سر زن بروز می‌کند (در ایلیاد هلن و در او دیسه پنلوپ). مشاجره‌ای که بین آگاممنون پادشاه آخایان و آشیل، پهلوان یونانی درمی‌گیرد، نیز بر سر زن اسیری به نام بریژئس است. در حالی که در شاهنامه انگیزه جنگ عemic ترو انسانی تراست. در سراسر کتاب فردوسی اختلافی بر سر زنی پیش نمی‌آید، مگریک بار و آن زمانی است که چند تن از پهلوانان ایران در شکارگاه، دختر سرگردانی را می‌بینند و هریک از آنها می‌خواهد او را تصاحب کند. چون کار کشمکش بالا می‌گیرد، سرانجام توافق می‌کنند که او را نزد کاووس ببرند و این دختر همان کسی است که بعد مادر سیاوش می‌شود.

هدف اصلی گویندگان خدا پرست و بشردوستی چونان فردوسی از نظم چنین حماسه‌ها و توصیف میدان‌های کارزار و شرح صفات آرایی و زور آزمایی دلاوران ایران با دشمنان اهرمن خویشان، چیزی جز تحلیل رازهای زندگی شرافتمدانه و ارائه راه بزرگی و کمال نیست که دستیابی به آن از آرمان‌های والای قوم ایرانی است.^{۳۲} در حقیقت اسطوره‌شناسی در ایران با زندگی ایرانیان آمیخته است، زیرا اسطوره‌شناسی یکی از شاخه‌های انسان‌شناسی است که در شاهنامه جایگاهی ویژه دارد.